

شخصیت امام علی علیه السلام از منظر معاویه

یدالله حاجی زاده^۱

چکیده

شخصیت، جایگاه و منزلت امام علی علیه السلام از منظر معاویه و بیان چرایی ستیزه‌جویی وی با آن حضرت موجب شناخت بیشتر سیره امیرمؤمنان خواهد شد. پرسش اصلی نوشتار این است که آیا معاویه در دشمنی با امام علی علیه السلام همواره در صدد انکار فضائل امام علیه السلام بود یا آن که به فضائل آن حضرت نیز اشاره کرده است؟ برای پاسخ به چنین سؤالی ابتدا باید دید علت یا علل اصلی دشمنی و ستیزه‌جویی معاویه با آن حضرت چه بوده است؟ واکاوی منابع متقدم با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی نشان می‌دهد که معاویه به‌رغم دشمنی و حتی سب و لعن امام علی علیه السلام، در مواردی و بیشتر در جمع‌های خصوصی، به فضائل علی علیه السلام به‌ویژه تقوا، مردانگی، بزرگواری، شجاعت، بذل و بخشش، علم، فصاحت و بلاغت و مناجات‌های آن حضرت اعتراف کرده است. چنین اعتراف‌هایی نشان می‌دهد که معاویه شناخت نسبتاً دقیقی از شخصیت امام علی علیه السلام داشت و ستیزه‌جویی معاویه با آن حضرت از سر جاه‌طلبی، تمایلات و خواسته‌های دنیوی بوده است.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، صفین، فضایل علی علیه السلام، معاویه بن ابی سفیان.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. Y.hajizadeh@isca.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۰۱/۰۳/۱۹

تاریخ دریافت: ۰۰/۱۲/۲۶

درآمد

امام علی علیه السلام از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخی است که فضائل و مناقب بسیاری از ایشان در منابع ثبت شده‌است. آن حضرت به جهت شخصیت فردی و سیره اجتماعی همواره در طول تاریخ دوستان و دشمنان زیادی در میان مسلمانان و غیرمسلمانان داشته است (مطهری، ۱۳۴۹: ۲۲). دشمنان آن حضرت هرچند در مواردی به جهت عدم شناخت شخصیت واقعی آن حضرت، در صدد انکار فضائل ایشان بوده‌اند، اما در این میان کسانی هم بودند که شناخت نسبتاً دقیقی از شخصیت، روحیات و مقام و منزلت آن حضرت داشتند ولی به جهت مطامع دنیوی و حب مقام و ریاست طلبی، به دشمنی با علی علیه السلام پرداختند. یکی از این افراد معاویه بن ابی سفیان از حزب اموی است. وی به عنوان شخصیتی از طُلقاء (آزاد شدگان) پس از فتح مکه، ظاهراً دین اسلام را پذیرفت. سپس او با نفوذ در میان مسلمانان، به مقامات بالای حکومتی دست یافت. وی پس از شهادت حضرت علی علیه السلام موفق شد با تدابیر خاصی امر حکومت در جامعه اسلامی را از سال ۴۱ تا ۶۰ هجری به دست گیرد.

شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد فرزند ابوسفیان شناخت دقیقی از شخصیت، مقام و منزلت امام علی علیه السلام داشته است. معاویه در مواردی به‌ویژه در گفت‌وگو با یاران علی علیه السلام و یا نزدیکان خویش، به فضائل و مناقب امیرالمؤمنین اعتراف کرده و نشان داده که تا چه میزان از آن حضرت شناخت دارد. در این نوشتار تلاش‌های معاویه برای کتمان فضائل امام علی علیه السلام و دشمنی‌های وی با آن حضرت، همچنین اعترافات او درباره فضائل امام علیه السلام بررسی می‌شود. این واکاوی از آن جهت اهمیت دارد که معاویه به عنوان یکی از سرسخت‌ترین و جدی‌ترین دشمنان امام علی علیه السلام، وقتی زبان به فضل آن حضرت بگشاید، نشان می‌دهد شخصیت والای امیرمؤمنان تا چه میزان حتی در روح دشمنان آن حضرت تأثیر گذاشته و آنان را وادار به اعتراف به فضائل آن حضرت کرده است و به قول شاعر:

و فضائل شهد العَدُوِّ بفضلها و الفضل ما شهدت به الأعداء (نوبری، بی‌تا: ۲/۱۶).

به نظر می‌رسد معاویه به جهت حرص، طمع، دنیا طلبی و مقام پرستی تلاش می‌کرده تا جامعه اسلامی به‌ویژه شامیان از فضائل و مناقب علی علیه السلام بی‌خبر باشند. او حتی تلاش کرد تا علی علیه السلام را به عنوان یکی از دشمنان اسلام معرفی کند. با این همه معاویه در مواردی، به‌ویژه در جمع‌های خصوصی سخنانی درباره امام علی علیه السلام بر زبان رانده است که نشان می‌دهد علی علیه السلام در نگاه او، شخصیتی بسیار والا، ارزنده و دارای فضائل اخلاقی بسیار بوده‌است.

درباره پیشینه باید گفت در کتاب الامام علی علیه السلام فی آراء الخلفاء به قلم مهدی فقیه ایمانی (۱۴۲۴):

۱۲۱-۱۳۵)، مواردی از اعترافات معاویه به فضائل امام علی علیه السلام به صورت مواد خام مطرح شده‌است.

اما تا کنون به صورت روشمند، تحلیلی و جامع این موضوع مورد بررسی قرار نگرفته است. این نوشتار تلاش می‌کند این کاستی را تا حدودی برطرف سازد.

ستیزه‌جویی معاویه با امام علی علیه السلام

در دوره حاکمیت بنی‌امیه بر شام (۴۱-۱۳۲)، تلاش‌های فراوانی صورت گرفت تا چهره امام علی علیه السلام تخریب و فضائلش فراموش شود (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۳/۲۱۹). بر اساس سخنی از امام علی علیه السلام، معاویه و بنی‌امیه از نسبت دادن هیچ کار زشتی به وی دریغ نکردند (نهج البلاغه، بی‌تا: خطبه ۷۵). در دوره معاویه، دوستی با امام علی علیه السلام جرم محسوب می‌شد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱/۴۵). معاویه در حکمی به کارگزارانش نوشته بود کسی که در فضائل علی علیه السلام و خاندانش حدیثی نقل کند، جان و مالش حرمتی ندارد (همو، ۱۳۳۷: ۱۱/۴۴). به همین جهت شیعیان و موالیان امیرالمؤمنین جرأت بیان فضائل آن‌حضرت را حتی به نزدیکان خویش نداشتند (علوی، ۱۴۲۸: ۹؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۴/۷۳). در همین زمان معاویه از افرادی چون سمره بن جندب (متوفای ۵۸-۶۰) درخواست می‌کرد فضائلی برای دشمنان علی علیه السلام و روایاتی در مذمت امام علی علیه السلام جعل کنند. در یک مورد ابن جندب با دریافت مبلغی مدعی شد. آیه ۲۰۷ سوره بقره،^۱ که در شأن امام علی علیه السلام نازل شده بود، درباره عبدالرحمن بن ملجم مرادی نازل شده و آیه ۲۰۴ این سوره که اشاره به نفاق برخی از مسلمانان دارد^۲، درباره علی علیه السلام نازل شده است (تقی کوفی، ۱۳۵۳: ۲/۸۴۰؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۴/۷۲)؛ علاوه بر این، معاویه سب و لعن امام علی علیه السلام را ترویج می‌کرد (نیشابوری، بی‌تا: ۷/۱۲۰). او دستور داده بود تا آن حضرت بر بالای منابر لعن شود (ابن عبدربه، ۱۴۰۷: ۵/۱۱۴). از این رو کارگزاران وی و بنی‌امیه و حامیان آنها به سب و لعن آن حضرت می‌پرداختند به گونه‌ای که به تعبیر یاقوت حموی (متوفای ۶۲۶، ۱۹۹۵: ۳/۱۹۱) آن حضرت در شرق و غرب جهان اسلام لعن می‌شد! به‌رغم همه این دشمنی‌ها و خبثت‌ها، که به بخشی از آنها اشاره شد و در پایان این نوشتار عللش هم خواهد آمد، معاویه در مواردی نیز به فضائل و مناقب علی علیه السلام اعتراف کرده و زبان به فضل آن حضرت گشوده است. او نشان داد که شناخت نسبتاً دقیقی از امام علی علیه السلام دارد.

فضائل امام علی علیه السلام از نظر معاویه

فضائل و مناقب امام علی علیه السلام در قرآن کریم، روایات و منابع تاریخی و غیرتاریخی آمده و برتری امام

۱. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ (بقره/۲۰۷).

۲. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجْعَلُ قَوْلَهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (بقره/۲۰۴).

علی علیه السلام را نسبت به دیگران نشان می‌دهند. بسیاری از نویسندگان شیعه و اهل سنت به پرشمار بودن فضائل آن حضرت اشاره کرده‌اند (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۴۲؛ عسقلانی، ۱۴۱۵: ۴۶۴/۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱/۱۶). فضائل و مناقب بسیار آن حضرت، سبب تألیف آثار زیادی در میان نویسندگان فریقین شده‌است (نک. امام علی علیه السلام در آینه قلم، ۱۳۸۳: ۱/۲۲۷-۳۲۰).

شواهدی وجود دارد که معاویه بارها به فضائل امام علی علیه السلام اعتراف کرده است. بر اساس روایتی در منابع متقدم، وقتی خبر شهادت امام علی علیه السلام به معاویه رسید، وی که نزد همسرش فاخته بود، با شنیدن این خبر گریه کرد، سپس کلمه استرجاع را بر زبان جاری کرد و گفت چه (صاحب) علم، حلم، فضل و فقهی از دست رفت! همسرش فاخته که پیش از این بارها شاهد دشمنی‌ها و طعن‌های معاویه بر علی علیه السلام بود، بسیار تعجب کرد و از وی به جهت این رفتار سؤال کرد. معاویه در پاسخ گفت: وای بر تو! نمی‌دانی که مردم چه شخصیت عالم، فاضل، حلیم و با سابقه‌ای را از دست دادند (ابن‌ابی‌الدنیا، بی‌تا: ۱۰۵؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲/۵۸۲-۵۸۳). این تعابیر و این اعترافات از سوی معاویه نشان می‌دهد وی آن حضرت را شخصیتی با فضائل والای انسانی در نظر داشته است.

برخلاف روایاتی درباره ناراحتی و اندوه معاویه هنگام شنیدن خبر شهادت آن حضرت، دو روایت نیز در منابع متأخر آمده که نشان می‌دهد معاویه هنگام شنیدن خبر شهادت امام علی علیه السلام خوشحال شده‌است. یکی از اینها در تشیید المطاعن تألیف سید محمدقلی موسوی (متوفای ۱۲۶۰) به نقل از محاضرات‌الادباء راغب اصفهانی (متوفای ۵۰۲) است (موسوی کنتوری، ۱۲۸۳: ۲/۴۰۹). با این توضیح که در نسخه چاپی فعلی محاضرات این نقل نیست و علامه امینی (۱۴۱۶: ۱۱/۱۰۲) پاورقی می‌نویسد این مطلب در نسخه خطی کتاب هست. نقل بعدی نیز بدون هیچ استنادی در منهاج البراعه خوئی (متوفای ۱۳۲۶، ۱۳۶۰: ۱۲۷/۹) است. به همین جهت یکی از محققان با توجه به روایتی که اندوه معاویه را هنگام شنیدن خبر شهادت امام علیه السلام نشان می‌دهد (ابن‌ابی‌الدنیا، بی‌تا: ۱۰۵)، در خبر خوشحالی معاویه تردید کرده است (یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۵/۴۳۸). در صورت درستی خبر خوشحالی، می‌توان احتمال داد که معاویه از آن جهت که امام علی علیه السلام را رقیب جدی خویش می‌دید و هر آن احتمال می‌داد حضرت دوباره به منظور سرکوب وی به سوی شام حرکت کند، با شهادت ایشان، از این جهت آسوده و خوشحال شده‌است، اما از آن جهت که آن حضرت را به عنوان شخصیتی عالم، مکتبی و دارای فضائل اخلاقی می‌شناخت و از مقام و منزلت ایشان به خوبی مطلع بود و در عمق وجدانش به آن حضرت ارادت داشت، ناراحت شده‌است. جمع این دو خبر غیر ممکن نیست. یکی از شواهدی که این احتمال را تأیید می‌کند گفتاری از شهید مطهری رحمته الله است. ایشان می‌نویسد: «در زمان علی علیه السلام یک طبقه منافق امثال عمرو عاص و معاویه پیدا شده بودند که

اینها عالم و دانا بودند و واقعیت‌ها را می‌دانستند. واللّٰه علی را از دیگران بهتر می‌شناختند. این شهادت تاریخ است که معاویه به علی ارادت داشت و با او می‌جنگید. دنیاطلبی، حرص، عقده روحی داشتند، از اینها غافل نمانید» (مطهری، بی‌تا: ۱۶/۶۰۸، ۲۳/۵۰۵). بنابراین می‌توان گفت معاویه به جهت شناخت از شخصیت واقعی امام علی علیه السلام در نزد همسر خویش اظهار ناراحتی کرده و برخی از فضائل آن حضرت را دلیل آن غم و اندوه خود بر شمرده است.

تقوا

حضرت علی علیه السلام بسیار با تقوا و پرهیزکار بود. تقوای آن حضرت به گونه‌ای بود که حاضر نمی‌شد به هیچ قیمتی کوچک‌ترین نافرمانی در برابر خداوند داشته باشد، هرچند این نافرمانی گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای باشد. آن حضرت حاضر بود شب را تا صبح بر روی خارهای مغیلان سپری کند و او را به غل و زنجیر بکشند، اما ذره‌ای ستم نسبت به بندگان خداوند بر گردنش نباشد (نهج البلاغه، بی‌تا: خطبه ۲۲۴). این تقوا و پرهیزکاری سبب شد تا معاویه نیز در مواردی به آن اعتراف کند. بر اساس نقلی از ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶)، معاویه روزی از عقیل برادر امام علی علیه السلام درباره قصه آهن گداخته سؤال کرد. عقیل پیش از بیان این داستان مشهور، ابتدا داستان دیگری درباره تقوا و سخت‌گیری امیرمؤمنان تعریف کرد. بر اساس این داستان، روزی برای امام حسین علیه السلام مهمان آمده بود. ^۱ آن حضرت از غلامش، قنبر خواست یکی از ظرف‌های عسل که از یمن آمده بود و قرار بود میان مسلمانان تقسیم شود را باز کند و کمی عسل از آن (به عنوان سهمیه خویش) بردارد. امام علی علیه السلام پس از دیدن کم شدن عسل، از خدمت‌کار خویش علت را پرسید. قنبر قضیه را برای حضرت بیان کرد. امام علی علیه السلام به شدت عصبانی شد و فرزندش امام حسین علیه السلام را مورد بازخواست جدی قرار داد به گونه‌ای که نزدیک بود به آن حضرت تازیانه بزند. امام حسین علیه السلام در این هنگام آن حضرت را به حق عمویش جعفر علیه السلام قسم داد و امام علیه السلام با شنیدن اسم جعفر علیه السلام آرام گرفت. سپس حضرت از علت این کار سؤال کرد و حسین علیه السلام از حق و سهمیه خویش سخن گفت. امام علی علیه السلام ضمن تصدیق سخن فرزندش اعلام کرد که در عین حال وی نمی‌بایست قبل از دیگر مسلمانان، سهمیه خویش را بردارد. سپس آن حضرت چند درهم به قنبر داد و از وی خواست از بهترین عسلی که می‌تواند خریداری کند. وقتی قنبر دستور امام علیه السلام را اجرا کرد، حضرت به میزانی که از آن عسل‌ها کم شده بود، روی آنها ریخت و از خداوند درخواست کرد فرزندش حسین را مورد بخشش قرار دهد. معاویه با شنیدن این داستان از زبان عقیل

۱. این داستان در مناقب ابن شهر آشوب (۱۳۷۶: ۲/۱۰۷) درباره امام حسن علیه السلام به همین صورت مطرح شده‌است با این تغییر جزئی که می‌گوید «امام حسن علیه السلام مقداری عسل از قنبر قرض کرد...».

گفت: کسی را یاد کردی که فضیلت او قابل انکار نیست. خداوند ابالحسن را رحمت کند که وی از پیشینیان خویش سبقت گرفت و کسانی که پس از وی بیایند را نیز عاجز کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱/۲۵۳). این داستان ممکن است از جهت محتوایی که خطا یا ترک اولای امام حسین علیه السلام را بیان می‌کند، ایراد داشته باشد اما شاید بتوان گفت امام حسین علیه السلام هر چند سهمیه خویش را از آن عسل برداشته، ولی از منظر امام علی علیه السلام، بهتر بود یا لازم بود که صبر می‌کرد و این سهمیه را پس از تقسیم آن دریافت می‌کرد. در هر حال نقل این داستان در منابع شیعی متأخر و عدم ایراد محتوایی بر آن شاید نشان از پذیرش آن باشد (نک. مجلسی، ۱۳۶۳: ۴۲/۱۱۷؛ خوئی، ۱۳۶۰: ۱۵/۲۸؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۶: ۱/۲۳۵؛ محمدی ریشه‌ری، ۱۴۲۱: ۸/۳۸۰). سپس معاویه از عقیل خواست تا داستان آهن گذاخته را برای او بیان کند. وقتی عقیل آن داستان مشهور و درس‌آموز را بیان کرد (نهج البلاغه، بی‌تا: خطبه ۲۲۴)، معاویه که تعجب کرده بود، گفت: «هیئات هیئات که زنان از به دنیا آوردن همانند علی عاجزند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱۱/۲۵۳-۲۵۴). این حکایت‌ها که نشان‌گر شدت تقوا و پرهیزکاری امام علی علیه السلام هستند، زبان یکی از سرسخت‌ترین دشمنان آن حضرت یعنی معاویه را نیز به اعتراف فضائل ایشان گشوده بود. تمایل معاویه به شنیدن حوادث زندگی امیرالمؤمنین و تمایل وی به کسب اطلاع از میزان تقوا و پرهیزکاری آن حضرت، نشان می‌دهد فرزند ابوسفیان ضمن ارادت به علی علیه السلام تا حدودی از واقعیات زندگی ایشان باخبر بود. از این‌رو بر آن بود تا ماجرای دقیق این داستان را از زبان کسی بشنود که خود در متن این داستان قرار داشت.

بزرگواری

توجه به نوع رفتار و عملکرد علی علیه السلام نسبت به دیگران، به‌ویژه کسانی که در حق حضرت بدی کرده بودند، نشان می‌دهد که آن حضرت بسیار اهل گذشت و نرم‌خوبی بود. موارد زیادی از این بزرگواری‌ها و گذشت‌ها در سیره آن حضرت نقل شده‌است (نک. طبری، ۱۳۸۷: ۴/۴۴۶؛ مفید، ۱۴۲۹: ۳۸۲؛ مفید، بی‌تا: ۱/۱۰۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱/۲۲-۲۳).

در جنگ صفین وقتی علی علیه السلام نگرهبانان معاویه بر شریعه را شکست داد، به یاران خویش دستور داد بگذارید، آنها هم از آب استفاده نکنند. پیش از این دستور، عمروعاص در گفت و گو با معاویه اظهار نگرانی کرد که مبادا علی علیه السلام بخواهد تلافی کند، اما معاویه به وی گفت: «حقیقت این است که آنچه ما درباره علی کردیم او درباره ما انجام نخواهد داد، زیرا هدف او از آمدن به اینجا آب نیست» (منقری، ۱۴۰۴: ۲۵۳). این پاسخ معاویه نشان می‌دهد وی به خوبی علی علیه السلام را می‌شناخت و می‌دانست جوان‌مردی و اخلاق‌مداری آن حضرت مانع از این است که بخواهد آب را به روی دشمن ببندد. احتمالاً

آگاهی از همین بزرگواری‌ها و کرم امام علی (ع) سبب شد تا معاویه به خود جرأت دهد آب را به روی آن حضرت و یارانش ببندد.

در همین جنگ، عمروعاص یک بار با تحریک معاویه وارد میدان نبرد شد و رجز خواند. علی (ع) که ابتدا به صورت ناشناس وارد میدان شده بود، بنا به ضرورت، نام خویش را گفت. عمرو چون نام علی (ع) را شنید، اسب را تازیانه زد و به سوی لشکرگاه خویش فرار کرد. امیرالمؤمنین به سرعت به جانب او رفت و نیزه‌ای به سمت او زد، نیزه به دامن زره او رسید و او را از اسب انداخت. فرزند عاص که در این هنگام جان خویش را در خطر دید، با آشکار کردن عورتش، فرصت پیدا کرد تا از میدان نبرد فرار کند! معاویه به این بزرگواری و اخلاق نیکوی آن حضرت آفرین گفت و خطاب به عمروعاص گفت مرحبا بر علی! که مردی با اخلاق نیک است. روانداشت به عورت بیگانه بنگرد و او را بکشد؛ اگر می‌خواست تورا می‌کشت، ولی کرم کامل و حیایش، او را از کشتن تو منصرف کرد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۳/۴۷-۴۸). در این مورد نیز معاویه بزرگواری امام علی (ع) و گذشت و مردانگی آن حضرت را ستود و علی (ع) را به جهت اخلاق نیکویش مورد تحسین قرار داد. دقت در محتوای سخن معاویه نشان می‌دهد وی بر این باور بود که آنچه سبب گذشت امام علی (ع) شد، بزرگواری، کرم و جوانمردی آن حضرت بود. این اعتراف از جانب معاویه نشان می‌دهد وی امام (ع) را با این صفات نیک می‌شناخته است.

شجاعت

حضرت علی (ع) شخصیتی فوق العاده شجاع و با صلابت بود. آن حضرت ضمن اینکه در شرایط عادی نشان داد از شجاعت کافی برخوردار است، عملاً در میدان نبرد نیز بی‌باکی و دلوری خویش را نشان داده بود. امام علی (ع) خود در مواردی به شجاعت خویش اشاره کرده است (نهج البلاغه، بی‌تا: خطبه ۱۹۲، ۱۹۸، نامه ۳۶، ۶۲).

معاویه بارها به شجاعت آن حضرت اعتراف کرده است. در نبرد صفین، معاویه به‌رغم درخواست‌های امام علی (ع)، هرگز به جنگ تن به تن راضی نشد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۶/۳۱۷). این رفتار معاویه به نوعی اعتراف به شجاعت و جنگاوری امام (ع) بود. ضمن اینکه وی در گفتار خویش نیز بارها به شجاعت حضرت اعتراف کرده بود. برای نمونه در همین جنگ وقتی علی (ع) معاویه را به جنگ تن به تن دعوت کرد تا مردم با کشته شدن یکی از آن دو، از جنگ آسوده شوند، عمروعاص خطاب به معاویه از انصاف علی (ع) در این پیشنهاد سخن گفت و از معاویه خواست، پیشنهاد علی (ع) را بپذیرد. معاویه این سخن عمرو را اولین خیانت وی در حق خویش خواند و گفت: «آیا مرا به جنگ تن به تن با ابوالحسن فرمان

می‌دهی و حال آنکه می‌دانی او شجاع و دلاوری است که سر دشمنانش را از تن جدا می‌کند، گویا به امیری شام پس از من طمع بسته‌ای» (همان، ۱۸ / ۱). این قضیه که بعدها نیز در گفت و گوهای معاویه با عمروعاص تکرار شده (صدوق، ۱۴۰۰: ۷۴)، نشان می‌دهد معاویه می‌دانست و معترف بود که اگر در برابر امام علی علیه السلام قرار گیرد، بدون شک کشته خواهد شد، بنابراین عمروعاص را متهم به خیانت کرد.

مورد دیگری که معاویه شجاعت امام علیه السلام را ستود، مربوط به قضیه فرار مفتضحانه عمروعاص در جنگ صفین است که پیش از این بیان شد. معاویه بعد آن ماجرا به عمروعاص می‌گفت من هرگاه که تو را می‌بینم و به یاد آن روز می‌افتم، خنده‌ام می‌گیرد اما ای عمرو! غمگین مباش که ترس و فرار از دست علی بن ابی‌طالب علیه السلام بر هیچ کس ننگ نیست (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۶، ۳۱۷). معاویه در اینجا نیز شجاعت امام علیه السلام را به نحو شایسته‌ای مورد تمجید و ستایش قرار داده و نشان داده است که امام علی علیه السلام را به عنوان شخصیتی فوق‌العاده شجاع می‌شناسد. تأمل در محتوای اعتراف معاویه نشان می‌دهد علی علیه السلام از منظر وی شخصیت شجاع و توانمندی است که نه تنها عمروعاص بلکه هیچ کس دیگری توانایی رویارویی با آن حضرت ندارد.

معاویه در گفت و گو با عبدالله بن زبیر نیز شجاعت حضرت را ستوده است. فرزند زبیر خود را به جهت رویارویی با امام علی علیه السلام انسان شجاعی تصور می‌کرد، اما معاویه رویارویی فرزند زبیر با آن حضرت را منکر بود و خطاب به ابن زبیر می‌گفت آن حضرت می‌توانست تنها با دست چپش تو و پدرت را به قتل برساند و دست راستش فارغ باشد (همان، ۲۱ / ۱-۲۰). این اعتراف نیز نشان می‌دهد معاویه کاملاً به شجاعت علی علیه السلام آگاه بود و هرگونه ادعای شجاعت در برابر آن حضرت را، پوچ و نادرست می‌دانست.

بذل و بخشش

علی علیه السلام بسیار اهل بذل و بخشش بود به گونه‌ای که حتی در مواردی به همین جهت، مورد اعتراض قرار می‌گرفت (کلینی، ۱۳۶۲: ۴ / ۲۳). معاویه در یک مورد به بذل و بخشش امام علیه السلام اعتراف کرد و سخن کسی که علی علیه السلام را متهم به بخل کرده بود، رد کرده است. بر اساس نقل ابن ابی‌الحدید (۱۳۳۷: ۲۲ / ۱) روزی شخصی به نام مِحْفَنُ بن ابی مِحْفَن صَبْتی که از عراق به شام رفته بود، درباره علی علیه السلام به معاویه گفت: از نزد بخیل‌ترین مردم آمده‌ام! معاویه گفت: وای بر تو، چگونه می‌گویی او بخیل‌ترین مردم است و حال آنکه اگر خانه‌ای از طلا و خانه‌ای از گاه داشته باشد، طلا را پیش از گاه می‌بخشد و هزینه می‌کند! این تعریف و تمجید نشان می‌دهد معاویه از بذل و بخشش‌های آن حضرت آگاه بود و او را به عنوان شخصیتی اهل بذل و بخشش و بی‌اعتنا به دنیا در نظر داشت. به درستی برای امام علی علیه السلام طلا و

سایر زخارف دنیوی و به تعبیری جنبه‌های مادی دنیا بسیار بی‌ارزش بوده‌است (نهج البلاغه، بی‌تا: خطبه ۳، ۲۲۴، حکمت ۲۳۶؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۱۴۰/۳؛ مفید، بی‌تا: ۲۸۹/۱؛ صدوق، بی‌تا: ۱۵۱/۱).

علم

امیرمؤمنان از علم و آگاهی ویژه‌ای برخوردار بوده‌است. در مواردی آن حضرت خود بر این امر تأکید داشت که آگاهی‌هایی فراتر از دیگران در اختیار دارد (نهج البلاغه، بی‌تا: خطبه ۵). آن حضرت، ضمن اینکه این آگاهی‌ها را علوم غیبی ذاتی نمی‌داند (همان، خطبه ۱۲۸)، تأکید دارد که آنها را از رسول خدا دریافت کرده است (همان، خطبه ۱۶، ۱۰۱، ۱۲۰، ۱۷۵). آن حضرت در دوران کودکی نیز بر اموری مطلع بود که دیگران از آن امور آگاه نبوده‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲۱۰/۱۳). سیدرضی (متوفای ۴۰۶) نمونه‌های فراوانی از خبرهای غیبی حضرت را در نهج البلاغه ذکر کرده و ابن‌ابی‌الحدید (متوفای ۶۵۶) نیز بیش از ۲۵ مورد از پیشگویی‌های تحقق یافته آن حضرت را بر شمرده است (همان، ۴۸/۷).

بر اساس شواهد تاریخی، معاویه از آگاهی امام علیه السلام بر پاره‌ای از امور غیبی مطلع بوده‌است. در روایتی آمده است که معاویه به دنبال این بود تا از زبان امام علی علیه السلام از آینده خویش مطلع شود. از این‌رو افرادی را مأمور می‌کرد تا به عراق آمده و خبر مرگ او را منتشر کنند تا ببیند امام علی علیه السلام در این باره چه می‌گوید. در یک مورد وقتی خبر مرگ معاویه به علی علیه السلام رسید، آن حضرت این خبر را تکذیب کرد و از آینده او و تسلطش بر جهان اسلام خبر داد و فرمود به خدا قسم فرزند هندی جگرخوار می‌خواهد با این کارهایش همین خبر را از من بشنود (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴۱۸/۲؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹: ۱۹۸/۱؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۶: ۲۵۹/۲؛ اربلی، ۱۴۲۱: ۲۸۸/۱).

معاویه در مواردی مسائل علمی خویش را مکتوب از حضرت علی علیه السلام می‌پرسید (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۱۰۸/۳؛ مالک بن انس، ۱۹۵۱: ۱۲۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۲: ۸۲/۱۱)؛ به گونه‌ای که در یک مورد یکی از فرزندان آن حضرت از اینکه امام علیه السلام جواب سؤالات دشمن خویش را می‌دهد اظهار تعجب کرد. امام علیه السلام در پاسخ وی فرمود آیا این برای ما کافی نیست که او محتاج و نیازمند به ما باشد و از ما سؤال کند (مناوی، ۱۴۱۵: ۴/۴۷۰). این امر نیز خود شاهد دیگری است که نشان می‌دهد معاویه، امام علی علیه السلام را به عنوان شخصیتی علمی و آگاه در نظر داشته است. او می‌دانست که امیرالمؤمنین به جهت بزرگواری‌اش از پاسخ دروغ نخواهد کرد بنابراین با خیالی آسوده، سؤالات خود را می‌پرسید.

وقتی در حضور معاویه، درباره شخصیت، آگاهی و علم فوق‌العاده امام علی علیه السلام مطلبی بیان می‌شد، با تصدیق وی همراه می‌شد (سید رضی، ۱۴۰۶: ۷۱؛ قاضی نعمان مغربی، ۱۴۰۹: ۲/۳۹۲). این تصدیق و همراهی نشانه‌ای دیگر از شناخت معاویه از میزان علم و آگاهی آن حضرت است. معاویه

پس از شهادت امیرالمؤمنین اعتراف کرد که فقه و علم با مرگ علی بن ابی طالب رفت! در این هنگام عتبه برادر معاویه اظهار نگرانی کرد که مبادا این سخن به گوش شامیان برسد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳/۱۱۰۸). این حکایت نشان می‌دهد که معاویه در جمع‌های خصوصی به منزلت و جایگاه علمی امام علی علیه السلام اعتراف می‌کرده است.

به گزارش الغارات، معاویه به میزان علم و درایت امام علی علیه السلام اعتراف کرده بود. در این گزارش، محمد بن ابی بکر (متوفای ۳۸) از امام علی علیه السلام خواست برای او نامه‌ای بنویسد تا راهنمای او در امور حکومتی باشد. این نامه پس از شهادت محمد بن ابی بکر توسط عمرو عاص برای معاویه ارسال شد. معاویه در این نامه پیوسته نگاه می‌کرد و شگفت زده می‌شد. ولید بن عقبه از معاویه درخواست کرد آن را بسوزاند، اما معاویه در پاسخ وی گفت: وای بر تو! به من می‌گویی علم و دانشی مثل این را بسوزانم؟! به خدا سوگند مطالب علمی جامع‌تر و استوارتر از این تا کنون نشنیده‌ام. معاویه آنگاه اندکی سکوت کرد، سپس به هم‌نشینان خود نگریست و گفت: ما نمی‌گوییم که این نامه‌ها از علی است، بلکه می‌گوییم اینها از نامه‌های ابوبکر صدیق است که نزد پسرش محمد بوده است (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱/۲۵۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۶/۷۲)! این نقل تاریخی نشان می‌دهد علم و حکمت امام علی علیه السلام نزد معاویه به قدری دارای اهمیت بود که با دیدن نامه آن حضرت به فرزند ابوبکر یا به مالک اشتر، خواسته برخی از یارانش جهت از بین بردن آن سخنان حکیمانه را رد کرد و اعتراف کرد تا کنون علمی جامع‌تر و ارزشمندتر از آن نیافته است. این حکایت همچنین مؤید این مطلب است که معاویه از اظهار فضائل امام علی علیه السلام در میان نزدیکان خویش ابایی نداشته است و تنها نگران این بوده که مبادا شامیان میزان ارادت او به سخنان علی علیه السلام را متوجه شوند، به همین جهت تلاش می‌کرد تا وانمود کند آن کلمات از امام علی علیه السلام نیست.

شخصی از معاویه سؤالی پرسید. معاویه از او خواست این سؤال را از علی علیه السلام بپرسد که آگاه‌تر است. آن مرد اظهار کرد جواب شما را از جواب علی بیشتر دوست دارم! در این وقت معاویه گفت: «حرف ناشایستی زدی! آیا کراهت داری از مردی سؤال کنی که رسول خدا علم بسیاری به وی آموخته است و درباره او فرموده است تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه پیامبری بعد از من نیست. همان کسی که عمر هرگاه برای او مشکلی پیش می‌آمد به او پناه می‌برد؟ سپس وی را از نزد خویش اخراج کرد و نامش را از دفتر دیوان عطا یا حذف کرد (ابن مغازلی، ۱۴۲۴: ۸۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۷۰-۱۷۱). این روایت نیز به خوبی جایگاه علمی و مقام و منزلت امام علی علیه السلام را نزد معاویه نشان می‌دهد. ناراحتی معاویه از اینکه کسی علم امیرالمؤمنین را نادیده بگیرد و بخواهد از دیگرانی که از جهت علمی قابل مقایسه با آن حضرت نیستند، سؤالاتش را بپرسد نیز جالب است. این خبر شاهد دیگری بر باور معاویه به میزان علم

علی علیه السلام است. معاویه در این حدیث ضمن اشاره به حدیث منزلت، علم امام علی علیه السلام را برگرفته از آموخته‌های رسول خدا دانسته و وی را ملجأ علمی خلیفه دوم معرفی کرده است.

فصاحت و بلاغت

از برجسته‌ترین خصوصیات امام علی علیه السلام فصاحت و بلاغت است. ابن ابی الحدید (۱۳۳۷: ۲۴/۱) در شرح نهج البلاغه، سخنان حضرت را «بالاتر از کلام مخلوق و پایین‌تر از کلام خالق» دانسته است. تردیدی نیست که سخنان آن حضرت از منظر فصاحت و بلاغت، پس از قرآن کریم و سخنان رسول خدا قرار دارد (نهج البلاغه، بی‌تا: ۶۳/۳۳).

معاویه در یک مورد به فصاحت و بلاغت در سخنان امام علی علیه السلام اذعان کرده است. هنگامی که محفَنُ بن ابی محفَن به معاویه گفت: از پیش درمانده‌ترین مردم در آداب سخن پیش تو آمده‌ام! معاویه گفت: وای بر تو چگونه او درمانده‌ترین مردم در سخن گفتن است؛ حال آنکه به خدا سوگند هیچ کس جز او آداب فصاحت را برای قریش سنت نساخته است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲۴-۲۵/۱). سوگند معاویه نشان می‌دهد که وی امام علی علیه السلام را از جهت فصاحت در گفتار، سرور آموزگاران عرب به شمار می‌آورد.

مناجات

در منابع مختلف، عبادت‌های امام علی علیه السلام هم از لحاظ کیفیت و هم از لحاظ گستردگی مورد توجه قرار گرفته است. عبادت، دعا و راز و نیازهای طولانی و خالصانه به درگاه الهی، به عنوان بخشی از سیره آن حضرت، جایگاه خاصی در زندگی ایشان داشته است. گزارش منابع گوناگون نشان دهنده عبادت‌های تحسین برانگیز و طاقت فرسای آن حضرت است (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۶۳/۸؛ قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۳: ۱۵۹/۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۲۷/۱، ۸۰/۱۲، ۸۰/۱۸، ۲۲۴).

معاویه به‌رغم دشمنی با آن حضرت، مناجات‌های ایشان را تأیید کرده است. سیدرضی در خصائص الائمة و برخی دیگر از نویسندگان متقدم، از ملاقات ضرار بن صَمْرَه صَبَائی^۱ با معاویه خبر داده‌اند. در این ملاقات، معاویه از ضرار می‌خواهد علی علیه السلام را برای او توصیف کند. ضرار هرچند ابتدا عذرخواهی می‌کند ولی با اصرار معاویه، شروع به بیان خصوصیات امام علی علیه السلام می‌کند. وی ضمن اشاره به برخی ویژگی‌های آن حضرت مانند تقوا، علم، پرهیز از دنیا، از شب زنده‌داری و مناجات‌های آن حضرت سخن به میان آورده و می‌گوید: «شهادت می‌دهم که شبی وی را در حال مناجات دیدم در حالی که در محراب عبادت ایستاده بود و همانند مارگزیده و مصیب دیده می‌گریست و خطاب به دنیا می‌گفت ای دنیا از من

۱. او شخصیتی عابد و زاهد و از خواص امام علی علیه السلام بود (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۴۲۱؛ خویی، ۱۳۶۰: ۱۱۳/۲۱).

دور شو... آه از کمی زاد و درازی راه قیامت...» در این هنگام معاویه در حالی که با آستینش اشک چشمانش را پاک می‌کرد با بیانی تأکیدآمیز و همراه با سوگند، اعتراف کرد که بله علی علیه السلام این‌گونه بود (سید رضی، ۱۴۰۶: ۷۰-۷۱؛ قاضی نعمان مغربی، ۱۴۰۹: ۲ / ۳۹۱-۳۹۲؛ ابن ابی الدنیا، بی‌تا: ۱۰۰). این امر نشان می‌دهد معاویه، امام علی علیه السلام را به عنوان شخصیتی اهل عبادت و شب زنده دار می‌شناخت. او نه تنها توصیفی که از مناجات آن حضرت شده را می‌پذیرد بلکه با شنیدن سیره عبادی آن حضرت، اشکش جاری شده و سوگند یاد می‌کند که قطعاً آن حضرت همین‌گونه بوده‌است. جاری شدن اشک، نشان از شناخت و باور عمیق معاویه به مناجات‌های تحسین برانگیز امام علی علیه السلام است چرا که احساسی که با باور و یقین قلبی همراه نباشد، بعید است که با جاری شدن اشک از دیدگان همراه شود.

علل ستیزه‌جویی معاویه با امام علیه السلام

چرا معاویه به‌رغم شناخت این چینی از جایگاه، مقام و منزلت امام علی علیه السلام و حتی در مواردی اعتراف به حقانیت امام علیه السلام (منقری، ۱۴۰۴: ۱۲۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۲/۳)، در مقابل آن حضرت ایستاد، تسلیم خواسته امام علیه السلام نشد (نهج البلاغه، بی‌تا: نامه ۳۰) و به دشمنی و نبرد با آن حضرت پرداخت؟ صرف‌نظر از رقابت‌های قبیله‌ای که معاویه را در برابر امام علی علیه السلام قرار می‌داد، به نظر می‌رسد علل مهم‌تری موجب ستیزه‌جویی معاویه با امام علی علیه السلام شده‌است. از مهم‌ترین این علل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

مقام پرستی

یکی از لغزش‌گاه‌های بسیار خطرناک در زندگی انسان‌ها، حرص و طمع در جهت دستیابی به پست و مقام‌های دنیوی است (قصص / ۸۳، تمیمی آمدی، بی‌تا: ۱۲/۱). شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد معاویه فوق‌العاده حریص به مقامات دنیوی بوده و در راه دستیابی به این هدف از هیچ کوششی و گناهی فروگذار نبوده‌است. معاویه پس از صلح با امام حسن علیه السلام علناً در جمع مردم کوفه اعتراف کرد که علت نبرد خویش با امام حسن علیه السلام و کوفیان در این نبوده که آنان نماز بخوانند و زکات بدهند و یا به زیارت خانه خدا مشرف شوند، بلکه وی در پی دستیابی به قدرت و حکومت بود و به‌رغم تمایل کوفیان به آن دست یافته‌است (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۴/۱۶). این اعتراف علنی که باطن معاویه را تا حدودی آشکار ساخت، نشان دهنده مقام پرستی و حرص و طمع وی در جهت سلطه بر دیگران است و گویی معاویه نتوانسته از اظهار آن خودداری کند.

معاویه در ماجرای قتل عثمان نیز تمام تلاش خود را برای رسیدن به قدرت به کار بسته بود. این شخصیت فریب‌کار (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۲۵۷/۱۵) که کشته شدن عثمان را به نفع خویش

می‌دانست، زمانی که خلیفه سوم به کمک وی نیاز داشت، از یاری رساندن به وی خودداری ورزید تا عثمان کشته شد (نهج البلاغه، نامه ۱۷). پس از قتل عثمان او با بهانه کشته شدن خلیفه، در برابر امام علی (ع) ایستاد تا پایه‌های قدرت خویش را در شام مستحکم کند. در تاریخ یعقوبی آمده است: «وقتی معاویه برای ستیز با علی (ع) مصمم شد، با عمروعاص به مشورت نشست و بیان کرد خون عثمان را بهانه نبرد با وی قرار می‌دهیم. عمروعاص این بهانه را نوعی رسوایی می‌دانست و خود و معاویه را سزاوترین کسانی دانست که نباید حتی نام عثمان را ببرند. وقتی معاویه از علت این امر سؤال کرد، وی گفت: اما تو با همراه داشتن مردم شام دست از یاری او بازداشتی...».

معاویه در راستای تحکیم قدرت خویش بر شامیان، اخبار و واقعات جهان اسلام را از ایشان پوشیده نگه می‌داشت (نهج البلاغه، بی‌تا: خطبه ۵۱، نامه ۳۲). این کار نشان دیگری بر حرص او بر فرمانروایی به هر قیمتی بوده است. آورده‌اند: «معاویه روزی (در جنگ صفین) به عمرو بن عاص گفت: سوگند به خدا من حتماً می‌دانم که اگر علی (ع) را بکشم، مستحق آتش دوزخ خواهم شد و چنانچه او مرا در این جنگ (صفین) بکشد، باز هم من در آتش خواهم بود! عمرو بن عاص پرسید: پس چرا با علی جنگیدی؟ معاویه گفت: «المُلُکُ عَقیْم» پادشاهی نازاست» (نک. ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ۷۷؛ مفید، بی‌تا: ۲/ ۱۴؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۲۹۴)! این تعبیر، ضرب المثلی در زبان عربی است و به این معناست که مُلک و حکومت‌داری به قدری مهم است که فرزند هم نمی‌شناسد یعنی اگر فرزندی صاحب حکومت هم بخواهد با پدر در این موضوع رقابت کند، جان خویش را از دست خواهد داد چه برسد به افراد دیگر. این حکایت نشان می‌دهد معاویه به‌رغم اعتراف به جایگاه امام علی (ع) و حقانیت آن حضرت، به جهت حرص و طمعی که بر حکومت داشته، نتوانست خود را قانع کند تا در مقابل امام علی (ع) که او را از امارت شام عزل کرده بود کوتاه بیاید و ستیزجویی با ایشان را کنار بگذارد.

حرص و طمع معاویه در مسیر دستیابی به خلافت و حفظ آن تا به جایی رسید که وی حتی از کشتن مخالفان خویش ابا نداشت. به شهادت رساندن مالک اشتر، عمرو بن حمق، حجر بن عدی، محمد بن ابی بکر و برخی دیگر از شیعیان امام علی (ع) و به راه انداختن شیبخون‌های ظالمانه‌ای موسوم به «غارات» نیز در راستای دستیابی به همین هدف و یا تحکیم قدرت قابل توجهی است. بنابراین تردیدی نیست که معاویه به‌رغم شناخت کافی از شخصیت، مقام و منزلت امام علی (ع) به جهت حرص و طمع و مقام دوستی‌اش، حاضر نشد تسلیم خواسته امام علی (ع) شود و از حاکمیت شام کنار رود. بنابراین وی مصلحت‌دنیایی خویش را در ستیزه‌جویی با آن حضرت دیده بود.

دنیا طلبی

شواهد متعددی هست که نشان می‌دهد معاویه شخصیتی دنیا طلب، تجمل‌گرا و پیرو هوی و هوس‌های نفسانی بوده‌است. واقعیتی که بارها در سخنان امام علی علیه السلام نیز بدان اشاره شده‌است (نهج البلاغه، بی‌تا: نامه ۱۰، ۵۵). در یکی از سخنان آن حضرت خطاب به شخص معاویه آمده‌است: «فَإِنَّ نَفْسَكَ قَدْ أُولَجَتْكَ شَرًّا وَأَقْحَمَّتْكَ غِيًّا وَ أَوْرَدَتْكَ الْمَهَالِكَ وَ أَوْعَرَّتْ عَلَيْكَ الْمَسَالِكَ»؛ خواسته‌های دل، تو را به بدی کشانده و در پرتگاه گمراهی قرار داده‌است و تو را به هلاکت انداخته و راه‌های نجات را به روی تو بسته‌است (نهج البلاغه، بی‌تا: نامه ۳۰). زندگی سراسر تجملاتی معاویه در یک مورد با مخالفت خلیفه دوم همراه شد و معاویه با پاسخی زیرکانه توانست عمل خود را در مقابل خلیفه دوم موجه نشان دهد (طبری، ۱۳۸۷: ۳۳۱/۵). او بعدها در شام کاخی موسوم به کاخ حمراء ساخت که مورد اعتراض برخی از صحابه قرار گرفت.

از سویی باید در نظر داشت که امام علی علیه السلام ذره‌ای در مقابل بی‌عدالتی و حق‌کشی کوتاه نمی‌آمد. آن حضرت همان ابتدای زمامداری خویش اعلام کرده بود اجازه بی‌عدالتی و ستم به کسی نخواهد داد (نهج البلاغه، بی‌تا: خطبه ۱۵). بنابراین طبیعی بود که معاویه در این مسیر، امام علی علیه السلام را یکی از موانع جدی زیاده‌خواهی‌های خویش ببیند و با آن حضرت به دشمنی بپردازد. شهید مطهری رحمته الله علیه در این باره می‌نویسد: «افرادی بودند مثل عمرو عاص و معاویه که علی و حکومت علی را می‌شناختند، هدف‌های علی را می‌دانستند اما دنیاطلبی امانشان نمی‌داد» (مطهری، بی‌تا: ۶۰۸/۱۶).

نتیجه

شواهد تاریخی نشان می‌دهد معاویه هر چند از دشمنان سرسخت امام علی علیه السلام بود. این دشمنی سبب شد تا وی دست به تخریب شخصیت امام علیه السلام بزند و دشنام‌گویی و لعن آن حضرت را به خصوص در میان شامیان ترویج کند. با این همه در موارد متعدد به‌ویژه در جمع‌های خصوصی به فضائل و مناقب آن حضرت اعتراف کرده‌است. این اعترافات نشانگر این است که علی علیه السلام از نگاه معاویه شخصیتی مکتبی، با تقوا، بزرگوار، شجاع، اهل بذل و بخشش، عالم، فصیح، بلیغ، اهل مناجات و راز و نیاز به درگاه الهی بوده‌است. به‌رغم این شناخت، طبیعتاً حرص، طمع، دنیاطلبی و مقام‌دوستی معاویه مانع شد تا وی تسلیم امام علیه السلام شود و خواسته‌های امام علیه السلام را بپذیرد. بنابراین او هر چند در جمع شامیان نسبت به آن حضرت بدگویی می‌کرد و به دنبال تخریب شخصیت ایشان بود و در این راه حتی از صرف مال نیز دریغ نداشت، اما در جمع‌های خصوصی گاهی سخنانی درباره علی علیه السلام بر زبان جاری کرد که نشان می‌دهد علی علیه السلام را به خوبی می‌شناسد و به فضائل و مناقب آن حضرت باور دارد و معترف است.

منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه (صبحی صالح) (بی تا)، قم، موسسه دارلہجرہ.
— ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن ہبۃ اللہ (۱۳۳۷)، شرح نہج البلاغہ، قم، کتابخانہ عمومی آیت اللہ مرعشی نجفی.

ابن ابی الدنیا، عبداللہ بن محمد (بی تا)، مقتل الامام امیرالمؤمنین علیہ السلام، قم، مجمع احیاء الثقافۃ الاسلامیہ.

ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱)، الفتوح، بیروت، دارالاضواء.

ابن شہر آشوب مازندرانی (۱۳۷۶)، مناقب، نجف، مطبعہ الحدیدریہ.

ابن عبد ربہ، احمد بن محمد (۱۴۰۷)، العقد الفرید، بیروت، دارالکتب العلمیہ.

ابن عبدالبر (۱۴۱۲)، الاستیعاب فی معرفۃ الاصحاب، بیروت، دارالجیل.

ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵)، تاریخ مدینۃ دمشق، بیروت، دارالفکر.

— ابن مغالزی، علی بن محمد (۱۴۲۴)، مناقب الامام علی بن ابی طالب علیہ السلام، بیروت، دارالاضواء.

ابوالفرج اصفہانی (بی تا)، مقاتل الطالبیین، بیروت، دار المعرفہ.

احمدی میانجی، علی (۱۴۱۶)، مواقف الشیعہ، قم، موسسۃ النشر الاسلامی.

اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱)، کشف الغمۃ فی معرفۃ الائمہ، قم، رضی.

امام علی علیہ السلام در آیینہ قلم، خانہ پژوهش قم، بی جا، موسسہ اطلاع رسانی اسلامی مرجع.

— امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶)، الغدیر، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیہ.

تمیمی آمدی، عبدالواحد (بی تا)، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمہ محمد باقر انصاری، تہران، بی تا.

ثقفی کوفی، ابراہیم بن محمد (۱۳۵۳)، الغارات، تہران، انجمن آثار ملی.

2 خوئی، حبیب اللہ (۱۳۶۰)، منہاج البراعۃ، تہران، بنیاد فرہنگی امام مہدی علیہ السلام.

سید رضی، محمد بن حسین موسوی (۱۴۰۶)، خصائص الائمہ، مشهد، آستان قدس رضوی.

سید مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۰۵)، رسائل المرتضی، قم، دارالقرآن الکریم.

صدوق، محمد بن علی بن بابویہ (۱۴۰۰)، امالی، بیروت، اعلمی.

_____ (بی تا)، علل الشرایع، قم، انتشارات مکتبۃ الداوری.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ طبری، بیروت، دارالتراث.

- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۵)، الاصابة في تمييز الصحابة، بيروت، دارالکتب العلمیة.
- علوی، محمد بن حسین (۱۴۲۸)، المناقب العلوی، قم، دلیل ما.
- فقیہ ایمانی، مہدی (۱۴۲۴)، الامام علی علیہ السلام فی آراء الخلفاء، قم، موسسة المعارف الاسلامیہ.
- قاضی نعمان مغربی (۱۳۸۳)، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف.
- _____ (۱۴۰۹)، شرح الاخبار، قم، جامعہ مدرسین.
- قطب راوندی (۱۴۰۹)، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسة الامام مہدی علیہ السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، کافی، تهران، اسلامیہ.
- مالک بن انس (۱۹۵۱)، الموطاء، قاہرہ، دار احیاء الكتاب العربیہ.
- متقی ہندی، حسام الدین (۱۴۰۲)، کنز العمال، بیروت، موسسة الرسالہ.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳)، بحار الأنوار، تهران، اسلامیہ.
- محمدی ریشہری، محمد (۱۴۲۱)، موسوعة الامام علی بن ابیطالب علیہ السلام، قم، دارالحديث.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹)، مروج الذهب، قم، دار الہجرہ.
- مطہری، مرتضیٰ (۱۳۴۹)، جاذبہ و دافعہ علی علیہ السلام، تهران، صدرا.
- _____ (بی تا) مجموعہ آثار، تهران، صدرا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۲۹)، الجمل، قم، بوستان کتاب.
- _____ (بی تا)، الإرشاد، بی جا، دارالمفید.
- مناوی، محمد بن عبدالرئوف (۱۴۱۵)، فیض القدير شرح الجامع الصغير، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴)، وقعة صفین، قم، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی.
- موسوی کنتوری، سید محمد قلی (۱۲۸۳)، تشیید المطاعن، ہند، بی تا.
- نوبری، شہاب الدین احمد (بی تا)، نہایة الارب، قاہرہ، وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
- یوسفی غروی، محمد ہادی (۱۴۱۷)، موسوعة التاريخ الاسلامی، قم، مجمع انديشه اسلامی.